

## تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات منطقه و جهان\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. ابتدا تبرک و توسل می‌جوئیم به ساحت مقدس و ملکوتی معمار بزرگ تمدن اسلامی در عصر حاضر، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و آرزوی سعادت و سربلندی و عزت و توفیقات روز افزون برای رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی و پیروزی‌تهایی برای انقلاب اسلامی در جهان جدید داریم. تشکر می‌کنم از مسئولین محترم شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی که این فرصت را در اختیار حقیر قرار دادند. بسیاری از حوادث تاریخی، نه از بُعد جغرافیایی در نقطه تولد خود می‌ایستند و نه از نظر زمان در ظرف زمانی محدودی متوقف می‌شوند. همواره حوادثی وجود دارند که فرامکانی حرکت می‌کنند، فرازمانی اثر می‌گذارند و با اینکه از یک نقطه شروع می‌شوند، دامنه تأثیرات آنها جهانی و پیامدها و بازتابهای آنها ابدی است. خیلی از شخصیت‌ها هم که سازندگان تاریخ هستند معمولاً به یک نقطه جغرافیایی خاص و یک زمان خاص تعلق ندارند. فراتر از زمان و فراتر از مکان به صورت یک موجودیت زنده و پویا و سیال حرکت می‌کنند و تاریخ بعد از خود را می‌سازند، انقلاب اسلامی ایران و امام (ره) دو پدیده تاریخی هستند که متعلق به زمان خود نیستند آنها هم فراتر از زمان حرکت می‌کنند، حوادث بعد از خود را می‌سازند، تاریخ را شکل می‌دهند و مسیر تحولات تاریخ بشری را تغییر می‌دهند. در این سخن سعی داریم به بررسی ابعاد بین‌المللی و جهانی انقلاب اسلامی بپردازیم. انقلاب ایران، در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد. دوران جنگ سرد از چشم‌انداز تاریخی مشخصات منحصر به فردی دارد. در

\*. دکتر حسین سلامی، استاد دانشگاه و کارشناس علوم استراتژیک.

دوران جنگ سرد جهان بین دو قدرت برتر جهانی، تقسیم‌بندی ضخیم و صلبی را پیدا کرده بود و تقریباً هیچ حادثه‌ای را نمی‌توان یافت که در دوره جنگ سرد خارج از اراده سیاسی یکی از دو ابرقدرت اتفاق افتاده باشد و قطب‌بندی جهانی موجب تقسیم جهان در حوزه نفوذ و تسلط دو قدرت بزرگ شده بود. در آن دوران استراتژی قدرت‌ها بر ساخت حوادث غلبه داشت. برخلاف دوران جدید که حوادث، سازنده استراتژی جدید دولت‌ها هستند. در آن دوران ایده‌آل‌های سیاسی و خاستگاه استراتژیک قدرتهای مسلط جهانی بر روند تحولات غلبه داشتند. حوادث سیاسی معمولاً نماد کوچکتري از دو ابرقدرت بزرگتر بود. جنگ‌ها جنبه نیابتی و تحولات سیاسی خاستگاهی فراملی در امتداد اراده قدرتهای بزرگ در مناطق مختلف داشت. حوادثی مثل جنگهای دو کره جنگ در ویتنام، درگیری‌های هند و پاکستان، یا هر درگیری ژئوپولیتیک دیگری تجلی رقابت سیاسی و نظامی دو قدرتی بود که محصول جنگ جهانی دوم بودند هیچ حادثه سیاسی را تقریباً نمی‌توان یافت که خارج از مهار این دو ابرقدرت صورت گرفته باشد؛ جنگها مقیاس کوچکتري از درگیری این دو بودند.

آنها برای اینکه از درگیری در سطح قدرتهای بزرگ، که در مقیاسی کنترل نشده، بیم کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و انهدام سیاره زمین را در ذهن‌ها تداعی می‌کرد پرهیز کنند، درگیری خودشان را در مناطق جهان سبوم به صورت نیابتی اداره و هدایت می‌کردند. و جهت‌گیری رفتار قدرتهای بزرگ جهت‌گیری‌های ژئوپولیتیک بود یعنی هر یک از این دو ابرقدرت تلاش می‌کردند در حوزه نفوذ دیگری اثر بگذارند و با گسترش دامنه نفوذ، خطوط تماس بین خود و دیگری را تغییر بدهند. و تغییرات در جغرافیای سیاسی مناطق مختلف جهان براساس ایده‌آل‌های استراتژیک دو قدرت شکل می‌گرفت. این تعاریف از جنبه کلان و به تعبیر امروز ماکروسکوپی دوران جنگ سرد بود در مقیاس خرد و نگاه میکروسکوپی هم حوادث در مناطق مختلف به همین شکل ساخته می‌شدند. در آن دوران، دنیای اسلام ماجرای غم‌انگیز و نگران‌کننده‌ای داشت. یعنی جهان اسلام هم در امتداد خط‌کشی دو قطبی شدن قدرت تقسیم‌بندی شده بود. قسمت بزرگی از دنیای اسلام در تصرف سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا قرار داشت و بخش دیگری در کنترل سیاسی و نظامی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی. در آن دوران از ۱۹۴۸ تا به تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی جنگهای متعددی بین مسلمانان، اعراب و

صهیونیست‌ها اتفاق افتاد جنگهایی که در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، اتفاق افتاد، اعراب که با گرایش‌های ناسیونالیسم عربی به دنبال محور رژیم صهیونیستی و باز پس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته بودند، شکست خوردند. با اینکه اتحاد جماهیر شوروی به عنوان مکمل استراتژیک اعراب در آن جنگ‌ها عمل می‌کرد، ولی باز هم باعث ناکامی، شکست و سرخوردگی در دنیای اسلام شد. و اساساً موجودیتی به نام جهان اسلام در ادبیات سیاسی جهان شناخته نمی‌شد. قدرت‌های بزرگ به خصوص غربی‌ها برای سکولاریزه کردن فضای سیاسی اسلام تلاش‌های زیادی کردند. تهاجم فرهنگی به دنیای اسلام از همان دوران جنگ سرد از راه تغییر الگوی رفتار جوانان مسلمان و جوانان عرب براساس هنجارها و ارزشهای فرهنگی غرب آغاز شده بود و باید توجه داشت تهاجم فرهنگی پدیده جدیدی نیست، بلکه امروز ابزارهای این تهاجم تغییر کرده است. از همان دوران، اسلام‌زدایی از سیاست و سیاست‌زدایی از اسلام نقطه کانونی استراتژی دولتهای بزرگ، به خصوص دولت‌های غربی بود. و این سیاست از این نکته ناشی می‌شد که آمریکایی‌ها علاقه داشتند بدون پیدایش عنصری جدید در رقابت قدرت با اتحاد شوروی به پیروزی برسند و در نهایت به جهانی تک قطبی برسند. سعی آنها بر این بود تا همه ظواهر و شئون جامعه اسلامی از اسلامی شدن تهی شود. ارزشهای غربی تسلط پیدا کند چون آنها می‌دانستند بدون ارزشهای فرهنگی نمی‌توان ارزشها و معیارهای سیاسی را حاکم کرد. و در عصری که عصر ارتباط متقابل و وابستگی متقابل اقتصادی از دهه ۷۰ میلادی در حال رشد بود و حوزه تسلط و نفوذ اقتصادی دولتهای بزرگ درون مناطق دوردست در حال رشد و نمو و توسعه بود، بدون تغییر هنجارهای فرهنگی و اعتقادی و بدون حذف تفاضلهای ایدئولوژیک بین محیط پذیرش سلطه با محیطهای سلطه‌طلب نمی‌شد هنجارهای سیاسی و ایده‌آل‌های اقتصادی را مسلط کرد. این سرنوشتی بود که دنیای اسلام پیدا کرده بود یعنی دنیایی تقسیم شده در امتداد مرزهای ملی با مکمل‌هایی فرامنطقه‌ای یا وابسته به غرب یا وابسته به شرق به ویژه آنکه جهان اسلام در بین‌المللی‌ترین و استراتژیک‌ترین نقطه جهان واقع شده است یعنی موقعیتی که جهان اسلام برای تسلط هرگونه قدرت جهانی دارد موقعیت منحصر به فرد و بی‌نظیری است. این منطقه‌ای است که به استراتژیک‌ترین تنگه‌های تجارت جهانی تسلط دارد این منطقه‌ای است که عظیم‌ترین منابع انرژی فسیلی جهان در آن

نهفته است و از نظر ژئوپولیتیک منطقه‌ای است که نقطه اتصال شرق به غرب و جنوب به ۲۰۵ شمال جهان است. این منطقه منطقه‌ای است که بزرگترین بازارهای پرکشش مصرفی جهان را دارد. این منطقه منطقه‌ای است که تجارت جهانی، چهار راه تجارت جهانی، هم از طریق هوا و هم از طریق دریا قرار دارد. بنابراین تسلط بر این منطقه یعنی تسلط بر جهان. همواره بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در واقع از پایان قرن نوزدهم به بعد با کشف نفت، این منطقه در نقطه کانونی توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. علاوه بر این، پیوستگی جغرافیایی سرزمینی و جغرافیایی اعتقادی به اضافه استراتژیک بودن مشخصات آن، این منطقه را در استراتژی قدرت‌های بزرگ جهانی به عنوان منطقه‌ای بی‌بدیل و منحصر به فرد تبدیل کرد. این چنین فضایی، فضای بین‌المللی حاکم بر جهان و بازتاب‌های آن حاکم بر جهان اسلام بود. جهان اسلام، هنوز شکل نگرفته بود و یک جهان موزاییک بندی شده و مرزبندی شده با استراتژی تقویت گرایش‌های ملی در چارچوب و امتداد ارزش‌های مسلط غربی بود. بنابراین در چنین فضایی، از نظر معادلات عادی سیاسی و امنیتی غیرممکن به نظر می‌رسید که در نقطه‌ای از جهان در آن دوران، بتوان حرکتی را مستقل از قواعد بازی در نظام بین‌الملل آن روز اداره کرد و به موفقیت رساند. نقطه کلیدی معجزه انقلاب هم همین جاست. چون ایران هم به صورت انحصاری در استراتژی قدرت‌های بزرگ در آن زمان جایگاه خاصی داشت. استراتژی جهانی آمریکا، سیاست سد نفوذ یا مهار کمونیسم بود. بعد از دهه ۱۹۷۰ که انگلیسی‌ها از منطقه شرق سوئز و خلیج فارس خارج شدند آمریکایی‌ها بر این منطقه خیمه زدند، خلأ قدرت را پرکردند، ولی چون از جنگ ویتنام شکست خورده خارج شده بودند از استراتژی اعمال حضور چشم پوشی کردند و به یک استراتژی کنترل نظام امنیتی منطقه بر همان مبنای تشکیل قوای نیابتی روی آوردند و دکترین سیاسی ستونهای دوگانه که توسط نیکسون ارائه شد، استراتژی منطقه‌ای آمریکا شد. آمریکایی‌ها برای اداره و هدایت امنیت این منطقه و به دست گرفتن شئون سیاسی و اقتصادی و پیروزی در رقابت با ابرقدرت سنتی گذشته یعنی شوروی، دو قدرت ایران و عربستان را در دستور کار قرار دادند و برای تقویت بنیه‌های دفاعی اقتصادی و سیاسی آنها برنامه‌ریزی کردند. این دو قدرت به عنوان دو رکن خیمه امنیتی آمریکا در این منطقه عمل می‌کردند. ولی موقعیتی که ایران داشت بسیار ممتاز و منحصر به فرد و

برجسته‌تر از موقعیت عربستان سعودی بود. چون ایران درست همسایه جنوبی اتحاد شوروی محسوب می‌شد، به حلقه شمال شرقی ناتو از طریق ترکیه اتصال پیدا می‌کرد. به تنهایی از نظر جمعیت و از نظر اشراف بر خلیج فارس و از نظر ظرفیت نظامی با همه کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برابری و بلکه برتر از آنها قرار داشت و به همین دلیل نقشی که ایران داشت یعنی ظرفیت نظامی شدن ایران هم به لحاظ قدمت و تجربه تاریخی، هم به لحاظ موقعیت جغرافیایی، و هم به لحاظ کارکرد اطلاعاتی در مقابل اتحاد شوروی و هم از لحاظ اشراف بر ساحل و منابع انسانی قوی، بسیار برتر از نقش عربستان بود، بنابراین می‌توان گفت که (main pilar) ستون اصلی این استراتژی ایران بود و جایگاهی که ایران در استراتژی منطقه‌ای آمریکا پیدا کرده بود نشان می‌دهد که برای آمریکایی‌ها این کشور چقدر اهمیت دارد. و وقتی شاه سقوط کرد آمریکایی‌ها این جمله را اعلام کردند: «ستون اصلی سقوط کرد.» هنر و معجزه انقلاب اسلامی ایران، این بود که در آن فضای صلب و رخنه‌ناپذیر دوران جنگ سرد که آمریکایی‌ها تسلط مطلق اطلاعاتی و نظامی و اقتصادی بر این منطقه داشتند، حادثه‌ای مستقل از اراده دولتهای بزرگ بود، آن هم با سرعت و قدرت طولانی که قدرت واکنش را از آنها گرفت. این خیلی معجزه‌آسا بود، بنابراین وقتی شاه از حلقه استراتژی منطقه‌ای آمریکا خارج شد الگوی موازنه قدرت نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهان به هم خورد. یعنی اولین پیامد پیروزی انقلاب اسلامی این بود که آن الگو و چارچوب موازنه قوا کاملاً به هم خورد. دوستان قدیم، دشمنان جدید شدند؛ نظام امنیتی این منطقه در معرض تهدید جدی قرار گرفت و در همسایگی اتحاد شوروی شکاف و رخنه عظیمی در سیاستهای آمریکا پدید آمد. یعنی آمریکایی‌ها که به دنبال یکپارچه سازی جغرافیای جهان اسلام بودند برای اعمال سیاستهای خودشان با یک رخنه و خلأ عجیبی مواجه شدند. این رخنه رخنه پیشرونده‌ای بود. انقلاب با شعارهای تمدنی و با یک ماهیت تمدنی آغاز و پیروز شد. اگر شعارهای انقلاب دامنه‌ها و مرزهای ملی ما را در بر می‌گرفت و از آن فراتر نمی‌رفت، شاید برای آمریکایی‌ها قابل تحمل‌تر بود، ولی چون انقلاب با یک ماهیت تمدنی شروع شد؛ یعنی ماهیتی فرا جغرافیایی برای بخش اعظمی از انسانهای این کره که در بازی قدرت‌ها نقش حیاتی داشتند و الگوی جدیدی را برای سعادت بشر به همراه می‌آورد و برای جغرافیای بزرگی از این جهان مدل جدیدی را ارائه می‌کرد. این یعنی

۲۱۷ تولد قدرت جدید، پیدایش یک چالش جدید در عصری که آمریکایی‌ها نمی‌توانستند با  
بیش از یک چالش در آن واحد درگیر بشوند. تولید این نگرانی بسیار عظیم‌تر از شکست  
سیاست‌های آمریکا در یک منطقه خاص بود. چون این مدل امکان انتقال داشت.  
شعارهای انقلاب سیال و پیشرونده بود و همه سیاست‌های آمریکا را در این منطقه  
تهدید می‌کرد، و نشان داد که آمریکایی‌ها اگر در مقابل قیام‌های مردمی و انقلابی قرار  
بگیرند در حفظ نظام‌های سنتی متحد خود ناتوان هستند. دوم نشان داد که جلوه‌های  
جدیدی از ظهور حاکمیت اسلام در حال رشد و نمو است و این خیلی برای آمریکایی‌ها  
خطرناک بود. چون تا آن روز اعراب اگر در یک جدال سیاسی نیز علیه اسرائیلی‌ها و  
آمریکایی‌ها قرار می‌گرفتند با شعارهای ملی‌گرایانه این کار را انجام می‌دادند، ولی این  
بار حرکت‌ها فراتر از جغرافیای سیاسی رفت و یک جغرافیای اعتقادی  
(ژئوایدئولوژیک) جدیدی به وجود آمد که این جغرافیای اعتقادی، اسلام را از سطح  
مناسبات فردی به محیط سیاسی منتقل کرد. از سکولاریزه شدن فضای سیاسی در  
دنایای اسلام جلوگیری کرد و پیدایش یک ادبیات سیاسی جدید و یک فرهنگ سیاسی  
جدید که موجب انقباض و عقب‌نشینی در سیاست‌های آمریکا می‌شد، بعد از آن بود که  
واکنش‌های آمریکایی‌ها برای اینکه به نقطه قبل از سقوط برگردند بسیار تند، ناگهانی و  
پی‌در پی بود. یعنی از آن حادثه تا امروز هرگز آمریکایی‌ها از ایجاد تنش برای بازگشت  
به نقطه نخست دست بر نداشتند. وقتی نظامیان آمریکایی هوانیروز اصفهان را ترک  
می‌کردند، با همین زبان می‌گفتند: ما به زودی برمی‌گردیم و این نشان می‌داد که آنها  
علاقه نداشتند دست از این سرزمین بردارند، ولی بعد از آن سقوط، آمریکایی‌ها  
پی‌در پی احساس کردند که دچار شکست‌های متوالی می‌شوند و همه ابزارها را به کار  
بردند نقاط گسست امنیتی داخلی ما یعنی مناطق تجزیه‌پذیر را فعال، تنش‌های اجتماعی  
را سیاسی کردند و از آن حالت تعلیق در ارکان دولت ما در سال‌های اولیه استفاده  
کردند، و در نهایت تلاش کردند با تحمیل یک جنگ خارجی انقلاب را در درون مرزهای  
ملی درگیر و مهار کنند و از انتشار این امواج بیداری اسلامی که موجب فرسایش  
تدریجی سیاست‌های آمریکا می‌شد، جلوگیری کنند. اما شوک اشغال سفارت آمریکا  
بسیار جدی بود و آمریکایی‌ها نتوانستند از فرمول مقاومت در برابر این شوک استفاده  
کنند و این موج به سرعت اقتدار آمریکایی‌ها را در این منطقه و در کل جهان مورد تردید

جدی قرار داد و ضربه مهلک دیگری بود ارباب آمریکایی‌ها برای اولین بار بی‌پاسخ ماند یعنی هیچ کس در این جا قدرت آمریکایی‌ها را درک نمی‌کرد. اساساً بازدارندگی از نظر آمریکایی‌ها یعنی درک قدرت آنها توسط طرف مقابل و بزرگترین شکست برای آمریکایی‌ها وقتی است که قدرت و ارباب آنها توسط طرف مقابل درک نشود و این ناشی از شناخت عمیق امام از مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل بود. امام بن‌بست‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ را می‌شناختند و می‌دانستند که چگونه باید جهان را در کنار این پدیده جدید اداره کنند. گذشت انقلاب اسلامی از این گردنه‌ها و فراز و نشیب‌ها و افت و خیزهایی که تقریباً همه جامعه جهانی علیه این انقلاب ایجاد می‌کرد معجزه بزرگی بود. شاید این انقلاب تنها پدیده‌ای بود که قدرت‌های بزرگ مثل لبه‌ها و تیغه‌های قیچی علیه آن عمل کردند، مسیر حرکت عمومی آنها خلاف هم بود اما در مقابل انقلاب اسلامی حرکتی برای برش آن به خرج دادند، ولی نتیجه‌ای نگرفتند. اگر ابعاد مداخله قدرت‌های بزرگ را در دفاع مقدس مطالعه و مرور آماری کنیم متوجه می‌شویم که در دوران دفاع مقدس واقعاً یک صف‌بندی جهانی به مفهوم واقعی در کنار عراق علیه انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت تا از طریق جنگ همه کینه‌ها و همه عقده‌ها و همه حقارت‌ها و همه خشونت سازمان یافته و نظام یافته محیط بین‌المللی را علیه انقلاب هدایت کنند. اما انقلاب باز هم به پیش رفت. توطئه‌ها یکی پس از دیگری شکل می‌گرفت، محاصره اقتصادی، انزوای سیاسی، اقدامات ریگان برای جلوگیری از فروش تسلیحات به ایران و تبدیل قدرت ۱۲ لشگری عراق به ۵۰ لشگر و ۹۰ تیپ در سال‌های پایانی جنگ، تلاش برای کنترل موازنه قوا در جنگ به نفع عراقی‌ها، توسعه حوزه جنگ از خطوط مقدم به مناطق اقتصادی و جمعیتی کشور و تضعیف اراده ملی ما، تغییر جنگ از ماهیت متعارف به غیر متعارف با پر کردن زرادخانه‌های شیمیایی و میکروبی عراق - چیزی که امروز به عنوان معمای امنیتی در مقابل آمریکایی‌ها و غربی‌ها و دیگران مطرح شده و امروز نقطه توجه نهادهای امنیت بین‌المللی و قدرت‌های بزرگی مثل آمریکا را به خود اختصاص داده - و فرآیند خلع سلاح عراق نشان دهنده ابعاد صف‌بندی و اراده محکمی بود که در نزد قدرت‌های معارض جهانی علیه انقلاب به وجود آمد، ولی انقلاب مسیر خودش را طی کرد. آنچه امروز اتفاق می‌افتد بسیار متفاوت از گذشته است و ما در دنیای متفاوتی زندگی می‌کنیم زمانی ما انتظار داشتیم که شعارهایی که می‌دهیم از

۲۰۹ مرزهای جغرافیایی ما عبور کند و رفتار جوانان ما برای جوانان دیگر جوامع اسلامی  
الگو قرار گیرد. ما شاهد بودیم که چه شکاف‌های عمیقی را بین ما و سایر بلاد اسلامی  
ایجاد می‌کردند و چه ذهنیت‌های منفی و نگران‌کننده‌ای را از انقلاب اسلامی به عنوان یک  
تهدید علیه سایر جوامع اسلامی می‌ساختند تا از طریق این شکاف مصنوعی و ایجاد  
این گسل مجازی و انجام عملیات روانی برای تغییر باورهای جوامع اسلامی پدید آورند.  
حرکات جوانان پرشور و انقلابی از جمله استفاده از پیشانی‌بند‌های مزین به شعارهای  
اسلامی همواره برای آمریکاییها نگرانی ایجاد کرده بود و برای همین است که  
آمریکایی‌ها نگاه جدیدی به نقشه امنیتی جهان انداختند. اولاً بوش اعلام کرد که  
وخیم‌ترین و ناگوارترین خطر برای ما امروز دستیابی بنیادگرایان مسلمان به فن‌آوری  
است و این بنیادگرایی تحت عنوان رادیکالیسم و فن‌آوری می‌تواند بزرگترین خطر علیه  
امنیت آمریکا باشد. سپس آنها اعلام کردند که ما در گذشته فکر می‌کردیم اگر قدرتی  
بخواهد امنیت داخلی آمریکا را خدشه‌دار کند، باید از ارتش‌های مجهز و مسلحی به  
اندازه ارتش آمریکا برخوردار باشد ولی امروز اگر تروریست‌ها (از نظر آنها) قدرت  
خرید کمتر از تانک را داشته باشند می‌توانند نه تنها امنیت آمریکا بلکه امنیت جهانی را  
به مخاطره بیندازند و آمریکایی‌ها برای اولین بار احساس کردند که ناامنی موضوعی  
جهانی است. زمانی آمریکایی‌ها ناامنی را در خاورمیانه، خاور دور و بالکان یا جای  
دیگر می‌دیدند، ولی خود آنها امروز می‌گویند امنیت و ناامنی مفهومی است که در اینجا  
یعنی در آمریکا معنا پیدا می‌کند، و احساس نیاز به آن پیدا می‌شود. این ناشی از این  
است که آنها احساس کردند یک نگاه جدیدی باید به نقشه جهان بیندازند و در نقشه  
جهان یک کمربند بی‌ثباتی استراتژیک تعریف کردند. ابعاد این کمربند بی‌ثباتی از دید  
آنها این است: از غربی‌ترین نقطه تمدن اسلام با غرب، تا شرقی‌ترین حوزه نفوذ اسلام  
در جنوب از مناطق مسلمان‌نشین شمال آفریقا، در شمال مناطق مسلمان‌نشین آسیای  
میانه و قفقاز. یعنی درست ابعاد و اضلاع این کمربند همه جغرافیایی را شکل می‌دهد که  
ما امروز آن را جهان اسلام می‌نامیم. جالب اینجاست که ما درست در نقطه مرکزی  
کمربند تعریف شده آمریکایی‌ها قرار داریم و پس از آن اعلام کردند «این کمربند جنوبی  
بی‌ثباتی استراتژیک در حقیقت منطقه ظهور تنش‌های گرم و خونین و سایر مخاطرات  
امنیتی علیه منافع آمریکاست». بعد در توصیف بیشتر این کمربند اعلام کردند که این



منطقه جهان اسلام، خانه و بستر تروریسم است و در ادامه در ترسیم سیاست امنیت ملی‌شان برای اوایل قرن ۲۱ اعلام کردند که ما متمرکز می‌شویم بر مخاطرات در این کمربند بی‌ثباتی استراتژیک و این بار خطوط برخورد نظامی را با ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی پیوند می‌زنیم و این جوهره رفتار ما در محیط جدید جهانی است. و اعلام کردند که اگر ما دامنه‌های این تنش را مهار نکنیم و این تنش خیزی‌ها را کنترل نکنیم، در آینده امنیتمان در معرض عدم اطمینان قرار خواهد گرفت. بازتاب حوادث کوچک امروز بسیار بزرگ است. از دید آمریکایی‌ها حوادث تاکتیکی در دنیای امروز پیامدهای استراتژیک دارد و حادثه ۱۱ سپتامبر را هم در همین امتداد ارزیابی می‌کنند. یعنی معتقدند که این حادثه با مقیاس جغرافیایی خیلی کوچکی اتفاق افتاد، اما تأثیرات آن بر اقتصاد آمریکا شکننده و نگران‌کننده بود. اصلاً ارکان مشخصه تمدن آمریکایی یعنی دموکراسی، رفاه، آزادی و امنیت را خدشه‌دار کرد. این ۴ عنصری است که آمریکایی‌ها با استفاده از آن زندگی و استاندارد و تمدن آمریکایی را معرفی می‌کنند. هر ۴ عنصر تحت تأثیر این حادثه خدشه‌پذیر شد و آنها آنقدر عمیق به این حوادث نگاه می‌کنند که در نهایت منابع تولید چنین تفکراتی را آن‌ها اولیة تفکرات جهادی و انقلابی دنیای اسلام، یعنی انقلاب اسلامی می‌دانند. آنها می‌دانند که انقلاب اسلامی ایران، مسیر مبارزه علیه اسرائیل را از یک مسیر ملی‌گرایی عربی سرده منجمد، به یک روند اسلام‌گرایی شهادت‌طلبانه و جهادی تغییر حالت داد. می‌دانند که حزب‌الله به عنوان اولین نماد یک سازمان پیروز علیه اسرائیل که افسانه شکست‌ناپذیری این رژیم را بر هم زد، مولود انقلاب اسلامی است، و می‌دانند که تفکرات جهادی در دنیای اسلام مولود انقلاب اسلامی است. اگر چه بعضی از سازمانها در دنیای اسلام تفکرات ارتجاعی و منحرف اعتقادی دارند، ولی در جنبه سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی هستند. هر کجا در دنیای اسلام برخلاف منافع آمریکا تولید خطر شده است، ریشه در شوک‌های اولیه بیداری تحت تأثیر انقلاب اسلامی دارد. این موضوع را ما در برخورد با افراد مؤثر دنیای اسلام، در بیرون از کشور خودمان به خوبی شاهد هستیم. وقتی با آنها صحبت می‌کنیم آنها بهتر تأثیرات انقلاب اسلامی را در خیزش دنیای اسلامی و در یکپارچه‌تر شدن تفکرات، البته در لایه‌های اجتماعی، دریافته‌اند. البته هنوز تفکرات انقلابی به سطوح سیاسی دنیای اسلام کشیده نشده و علتش این است که حکومت‌هایی که آنجا

هستند، حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری‌اند که حیات خود را در ارتباط با قدرتهای فرا منطقه‌ای می‌بینند نه پیوند زدن با تفکرات اسلامی، ولی در سطح لایه‌های اجتماعی، همگن شدن و به هم پیوسته شدن و کمرنگ شدن مرزهای ملی، کاملاً مشاهده می‌شود. تفکرات استشهدادی در سرزمین‌های اسلامی، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین همه ناشی از آن موج اولیه‌ای بود که با یک انرژی پتانسیل عظیم اولیه آزاد شد و نیروی مقاوم و قدرت‌های معارض و رژیم‌های وابسته متحد آنها در دنیای اسلام هم نتوانست مقابل این انرژی عظیم ایستادگی کند. این موج از قتل مرتفع موانع گذشت و الآن تأثیرات خود را به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین آمریکایی‌ها امروز واقعاً دنیای اسلام را هدف قرار داده‌اند. این را به وضوح، خیلی ساده و صریح مطرح می‌کنند و از طرح آن هم هیچ ابایی ندارند. این طرح کمر بند بی‌ثباتی نشان می‌دهد که استراتژی آمریکایی‌ها یک استراتژی پیش برنده و پلکانی و توقف‌ناپذیر است که البته از آسان به مشکل آغاز خواهند کرد. یعنی نقاط آسان را اول انتخاب خواهند کرد، مثل افغانستان و بعد نقاط کمی مشکل‌تر. این حرکت توقف نخواهد داشت. آمریکایی‌ها تصمیم گرفته‌اند مناطق چالش خیز دنیای اسلام را هموار کنند و تحولات بنیادینی در سیاست‌های ملی و منطقه‌ای کشورهای ایجاد نمایند و از این منظر بتوانند مخاطرات احتمالی آینده را مهار کنند. چون حس می‌کنند که مرزهای جغرافیای آمریکا و قرار گرفتن آن بین دو قاره بیش از این برای آمریکایی‌ها امنیت ایجاد نمی‌کند. تحت تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر نرخ رشد اقتصادی از ۳/۵ به ۱/۱ کاهش یافت. نرخ رشد بیکاری به ۵/۹٪ یعنی بالاترین میزان در حیات سیاسی آمریکا رسید. بلافاصله ۱/۶ میلیون بیکار در آمریکا ایجاد شد. صنعت هوانوردی در آمریکا خسارت زیادی دید شرکت‌هایی برای بیمه شرکت‌های بیمه یعنی بیمه کردن شرکت‌های بیمه تشکیل شد. آمریکایی‌ها ۴۰۰ میلیارد دلار برای جلوگیری از ورشکستگی شرکت‌های بیمه هزینه کردند. حتی نرخ رشد اقتصادی در ژاپن منفی شد. اقتصاد جهانی هم با افت روبه‌رو شد. یعنی نشان داد که یک حادثه کوچک، ارزش سهام را در آمریکا چگونه کاهش می‌دهد. در انبارهای شرکت جنرال موتور برای اولین بار در سال ۲۰۰۲ ماشین‌ها فروش نرفت. این نشان می‌دهد که اگر در جامعه سیستمی آمریکا، چه در سیستم سلطه جهانی او، چه در سیستم امنیت داخلی، یک حلقه جدا بشود و یا یک جزء از سیستم خارج شود. چون - درست مثل برج‌های

تجارت جهانی که اگر طبقه‌ای فرو بریزد همه فرو می‌ریزد. این امکان وجود دارد که همه این سیستم دچار اختلال جدی بشود و بازیابی تعادل اینها در این شرایط کار سختی است. ما معتقدیم که انقلاب اسلامی آن حادثه‌ای بود که در امتداد زمان حرکت کرد، زنده، پویا اثرگذار، و امروز هم در جهان اسلام بازتابها و ثمرات اولیه را از خود نشان می‌دهد و این موج خطر امروز آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها را با بحران و معمای امنیتی جدیدی در جهان روبه‌رو کرد و اصلاً سیاستهای امنیتی جهانی محیط امنیت بین‌المللی را تغییر داد، و این قدرت، قدرتی است که اگر انشاءالله همه ارکان و اجزاء آن با هم مجتمع بشود حتماً به عنوان یک قدرت بی‌رقیب و بلامنازع جدید در امنیت بین‌المللی، در اقتصاد بین‌الملل و در سیاست بین‌الملل مطرح خواهد شد و انشاءالله این نقطه آغاز ورشکستگی و فروپاشی قدرت دیگر جهانی است؛ ایجاد یک تعادل اساسی در محیط زیست بشری که سیاره زمین از خطر انهدام توسط قدرت‌های بزرگ نجات پیدا کند اگر انشاءالله ما ابعاد این انقلاب را به دقت بتوانیم تشریح کنیم واقعاً در اتصال بخش‌های مختلف بلاد اسلام، همینطور در ایجاد اعتماد در ترمیم رابطه مردم با ارزشها بسیار مؤثر خواهد بود و ما امروز به بازشناسی و کالبدشکافی و باز تعریفی از پیامدها و اثرات مثبت انقلاب اسلامی در اقتدار و اعتبار ملی خودمان و در دنیای اسلام نیاز داریم، چون نسل جدید با واقعیتهای و حوادث دوران گذشته ارتباط اندکی دارد. ما باید این حوادث را نسل به نسل منتقل کنیم، انقلاب واقعاً زنده است پیامدهای آن هیچ فرقی با گذشته ندارد، بلکه بیش از گذشته خود را نشان می‌دهد.